

بررسی عوامل اجتماعی موثر بر نحوه نگرش والدین به دوران کودکی

با تاکید بر ساخت قدرت در خانواده

مطالعه موردی: شهر اصفهان

مرضیه مختاری^۱

منصور حقیقیان^۲

چکیده

در این تحقیق با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسی بر اساس رویکرد پیش جامعه‌شناسی و مدرن عوامل اجتماعی مؤثر بر نحوه نگرش والدین به دوران کودکی در شهر اصفهان با تاکید بر ساخت قدرت در خانواده مورد بررسی قرار گرفته است؛ مسئله اصلی در این تحقیق تحلیل عوامل اجتماعی است که در تشکیل و ساخت نحوه نگرش والدین به دوران کودکی مؤثرند و همچنین توجه به روابط خانوادگی و کارکردهای آن می‌تواند راهکارهایی را برای مطلوب نمودن این نحوه نگرش در جامعه امروز ارائه نماید. این مطالعه به شیوه پیمایشی بر روی ۳۸۴ نفر زن و مرد و با استفاده از تکنیک پرسشنامه داده‌های مورد نیاز از مناطق ۱۴ گانه شهر اصفهان را جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های مختلف آماری صورت گرفته است. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که متغیرهای «نوگرایی»، «میزان کنترل اجتماعی» و «رسانه» به ترتیب دارای بیشترین تأثیر مثبت

^۱ دکتری جامعه‌شناسی و کارشناس پژوهش آموزش و پرورش (نویسنده مسئول)،

mamokhtari2@gmail.com

^۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی و رئیس پژوهش دانشگاه آزاد دهقان،

mansour_haghighatian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳/۷/۱۳۹۴، تاریخ پذیرش: ۲/۱۰/۱۳۹۴

معنی دار و عامل «ساخت قدرت در خانواده» نیز دارای تأثیر منفی و معنی داری بر روی نحوه نگرش به دوران کودکی در جامعه مورد مطالعه بوده‌اند و نگرش به دوران کودکی در بین پاسخگویان در مناطق ۱۴ گانه شهر اصفهان تقریباً نگرشی تلفیقی و میانه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها : کودک، دوران کودکی، ساختار قدرت خانواده، نگرش والدین به دوران کودکی

۱-مقدمه

انسان پس از تولد و طی مراحل شیرخوارگی و طفولیت به دوران کودکی وارد می‌شود که این دوره فرآیندی اجتماعی و تابع شرایط خاص فرهنگی - اجتماعی هر جامعه‌ای می‌باشد که فرهنگ‌های مختلف برای فراهم ساختن زمینه‌های رشد، فهم و شعور انسان، در طی دوران رشد و گذر از مرحله‌ی کودکی به دوران جوانی از الگوهای مختلفی پیروی می‌کنند. «بررسی جامعه‌شناسی دوران کودکی» به چگونگی برداشت اجتماع از این که کودک کیست و دوران کودکی چیست، چه ویژگی‌هایی دارد و یا فعالیت‌های اجتماعی وی به چه صورت می‌باشد و... را مشخص می‌نماید. کودکان از طریق خانواده وارد جامعه و فرهنگ هایشان می‌شوند و خانواده‌ها در زندگی کودکان در سال‌های اولیه نقشی مرکزی بازی می‌کنند. اهمیت بررسی این موضوع از دو منظر قابل طرح است. از سویی روشن ساختن باورهای اجتماعی مربوط به کودک ما را با ویژگی‌های شخصیتی وی بیشتر آشنا می‌کند که از این طریق امکان تعدیل تصورات نادرست در مورد وی فراهم خواهد شد از سویی دیگر آشکار شدن تفاوت‌هایی که در ساخت اجتماعی در بین کودکان و بزرگسالان وجود دارد، الگوهای بسیاری برای تحلیل ساختار اجتماعی روشن خواهد کرد. در این مطالعه بر مفهوم اجتماعی دوران کودکی یعنی ایدئولوژی که جامعه نسبت به کودک اتخاذ و جایگاهی که برای وی منظور می‌کند، تأکید دارد. تشخیص رویکردهای بیولوژیکی که بر قوای جسمانی و مشخصات فیزیکی کودک، مثل قد و وزن تأکید دارد و رویکرد جامعه‌شناختی که کودک را به‌عنوان یک سازه اجتماعی مدنظر دارد، از اهداف جدی این مطالعه می‌باشد. بنابراین با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناختی، جایگاه اجتماعی و دوران

کودکی از نگاه والدین مورد کنکاش قرار گیرد تا از طریق شناخت وضعیت نگرش والدین در این زمینه در شهر اصفهان به دوران کودکی، امکان ارائه راهکارها و خط‌مشی‌های عملی فراهم شود و شهروندان، مسئولان و تصمیم‌گیرندگان با تکیه بر آن اهرم‌های مناسب برای نحوه نگرش مطلوب به دوران کودکی به‌کارگیرند تا زمینه اجتماعی مناسبی برای رشد و تعالی کودکان فراهم گردد و با درک تفاوت‌ها و مرزبندی‌های میان کودکان و بزرگسالان، رفتار متناسب با آنان ایجاد شود. در این تحقیق تلاش شده است ریشه‌های شکل‌گیری و عوامل موثر بر نحوه نگاه والدین به دوران کودکی در شهر اصفهان مورد بررسی قرار گیرد. در جامعه ما نحوه نگاه والدین به دوران کودکی فرزندان متأثر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است و محقق برای کنکاش در این زمینه جامعه خاص اصفهان که یکی از کلانشهرهای ایران بوده و از بافت فرهنگی سنتی و مدرن برخوردار می‌باشد برای مطالعه انتخاب نموده تا عوامل موثر بر این نحوه نگاه را مورد ارزیابی قرار دهد.

۲- شرح و بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین دوران زندگی آدمی، دوران کودکی است که در آن شخصیت پایه‌ریزی شده و شکل می‌گیرد. کودک در این دوران نه تنها نیازمند مراقبت جسمانی است بلکه به پرورش اجتماعی، عاطفی، روانی و ذهنی به‌عنوان مراحل و عوامل تعیین‌کننده اساسی هم نیازمند است. کودک به‌عنوان عضوی از جامعه هنوز مجهز به مهارت‌های اجتماعی موردنیاز نبوده تا نقشی مؤثر در سازمان اجتماعی ایفا نماید. نحوه نگاه به دوران کودکی اساساً تاریخی است. در ادبیات جهانی، تغییر نگرش نسبت به کودک، دوره کودکی و زندگی کودکی امری نوپدید است و در زمره واپسین مطالبات حقوقی و انسانی در دستور کار نهادهای دانشگاهی، پژوهشی و مدافعان حقوق بشر قرار گرفته است. این روند دارای و فراز و فرودهای تاریخی بسیاری است که به طور مثال در قبل از رنسانس در آن کودکان ایزاردست بزرگسالان برای تأمین نیازهای عاطفی، قدرت، مالکیت، انتقال فرهنگ، اقتدار موروثی و حفظ نظم بودند. کودکی در این میان مفهومی مغفول و فقط یک دوره خاص بیولوژیک محسوب می‌گردید که در مسیر بزرگسال شدن بایستی به‌سرعت طی می‌گردید. در این معنا کودکی هیچ ایستگاه اجتماعی و کنش و کنشگری خاص و مستقلاً تلقی نمی‌شد. از جمله تحولات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مختلفی که در شکل‌گیری

نحوه نگاه به دوران کودکی نقش داشته‌اند عبارتند از: توجه سازمان‌های بین‌المللی به مقوله آسیب پذیران جنگ به‌ویژه کودکان پس از جنگ جهانی دوم، رشد ساختار و کارکردهای دولت‌ها و جامعه‌های رفاه، افزایش خدمات تأمین اجتماعی و بهداشت و درمان و کاهش نرخ مرگ‌ومیر اطفال، افزایش متوسط طول عمر و امید به زندگی و به تبع این کاهش نرخ زادوولد در جوامع مدرن کودکان بعنوان سرمایه انسانی و فرهنگی به‌منظور تداوم تمدنی در محور توجه قرار گرفتند.

خانواده در حیات اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چراکه از یک سو نخستین گروهی است که انسان‌ها در آن متولد می‌شوند و در درون آن با دنیا آشنا می‌شوند و از سوی دیگر، بیشترین تأثیر را بر کودک دارد و این تأثیر تا پایان حیات تداوم دارد؛ دیگر اینکه تداوم حیات اجتماعی جامعه در گرو وجود خانواده‌ی سالم می‌باشد (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۳۲).

خانواده همانند سایر نهادهای تشکیل دهنده جامعه، در طول تاریخ دچار دگرگونی‌های ژرفی شده است. یکی از این دگرگونی‌ها در ساخت خانواده، به خصوص کنش متقابل میان زن و شوهر؛ تغییر در مفهوم نقش است. چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در خانواده عامل مهمی در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی در زندگی زناشویی می‌باشد (آبوت، ۱۹۳۳ و ایسوان، ۱۹۹۱).

دگرگونی‌های اجتماعی، تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع موجب تغییر و تحول در نگرش افراد، توزیع نقش‌ها و به تبع آن، توزیع ساختار قدرت در خانواده شده است (سایینی، ۱۹۹۵).

با شروع سده نوزدهم در اروپا و آمیختگی با جنبش‌های حقوق زنان در اوایل سده بیستم، نهایتاً تغییر وضعیت زنان، در عرصه خانوادگی و عمومی انجامید. یکی از بارزترین پیامدهای آن، تحول روابط سنتی اقتدار در خانواده بود (قندهاری، ۱۳۸۲). افزایش سطح سوادآموزی افراد به ویژه زنان، ورود آنان به اجتماع و داشتن مشارکت و کنترل بر منافع اقتصادی، الگوهای سنتی و نحوه توزیع قدرت در خانواده را تحت تأثیر قرار داد (کارلوسون و دیگران، ۱۳۸۸).

در ایران نیز با آغاز فرایند نوسازی و گسترش روند شهرنشینی، همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، رشد ارتباطات اجتماعی و به دنبال آن آشنایی با تحولات ساختاری در

سایر جوامع، خانواده ایرانی هم دست خوش تغییراتی شد به گونه ای که مشارکت زنان در عرصه فعالیت های سیاسی و اجتماعی به طور چشمگیری افزایش یافت و ساخت خانواده و الگوهای روابط خانوادگی و در نهایت نگرش افراد نسبت به توزیع نقش ها تغییر پیدا کرد (قندهاری، ۱۳۸۲). با تغییر ساختار خانواده از شکل گسترده به هسته ای کودکان نقش محوری تری نسبت به والدین پیدا کردند و بیشتر مورد توجه قرار شدند. حضور بیش از پیش زنان در بازار کار و ضرورت نگهداری از کودکان توسط نهادهای جایگزین مقوله کودکی را بیش از پیش در کانون توجه دولت ها و نهادهای اجتماعی قرارداد.

مطالعات جامعه شناسی کودکان حاصل تلاش های تعدادی از پژوهشگران علوم اجتماعی در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی در انگلستان است که در این برهه نحوه نگاه به دوران کودکی از صرف توجه به کودک در بستر خانواده به سمت مطالعه آن به عنوان گروهی اجتماعی و نگرش آن ها در خصوص زندگی اجتماعی جهت یابی شد. اکنون سمت و سوی مطالعات جامعه شناسی در این زمینه از توجه به مسائل کلان به سوی مسائل خرد دامنه تر تغییر جهت داده است. در استدلال های اخیر یک عنصر ضروری که در روابط کودک و بزرگسال بی اهمیت جلوه داده شده، نحوه نگاه بزرگسالان به دوران کودکی است که نقش تعیین کننده ای در نحوه ارتباط اجتماعی و یادگیری نقش اجتماعی در کودک را فراهم می کند.

در همه جوامع نحوه نگرش والدین به دوران کودکی فرزندان متأثر از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است و محقق برای کنکاش در این زمینه، جامعه خاص اصفهان را برای مطالعه انتخاب نموده تا عوامل مؤثر بر این نحوه نگاه با تاکید بر ساخت قدرت در خانواده را مورد ارزیابی قرار دهد.

مسئله اصلی تحقیق این است که در جامعه مورد مطالعه اولاً نحوه شکل گیری دوران کودکی چگونه بوده است ثانیاً کدام نوع نگرش و الگو در والدین نهادینه شده و عوامل مؤثر بر آن کدامند. ثالثاً ساخت توزیع قدرت در خانواده چگونه بوده است و تا چه حد در شکل گیری ریشه های نحوه نگاه به دوران کودکی فرزندان مؤثر می باشد.

۳- اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق

مفاهیم کودکی و دوران کودکی در معنای دقیق جامعه‌شناختی یکی از فرآورده‌های دوره بورژوازی است و این سازه‌ها یکی از رهیافت‌های جدید این خانواده به شمار می‌رود. از نگاه پست‌مدرن مهم‌ترین عامل پیدایش مفهوم دوران کودکی در جوامع مدرن، پیدایش یک نظام اجتماعی جدیدی بود که در آن نقش‌ها بر اساس توانایی‌های تخصصی افراد که عمدتاً از طریق آموزش علمی به دست می‌آمد، تعریف می‌شد. با گسترش این روند، دوران کودکی به نهادی اجتماعی تبدیل شد که کودک باید با طی کردن آن به سرزمین بزرگسالی می‌رسید و کودک از موجودی خام و بیولوژیک به عنصری اجتماعی تبدیل می‌شد. با وجود این، نمود دوران کودکی در علوم اجتماعی جوامع مدرن کم‌رنگ بوده است و علی‌رغم اهمیت اجتماعی آن حوزه‌ای مهم برای متفکران اجتماعی محسوب نمی‌شده است. این پدیده را می‌توان یکی از کارکردهای جامعه بزرگسال محور که منابع قدرت را در اختیار دارند دانست. در کشور ما علی‌رغم پیدایش حوزه‌های آموزشی متعدد علوم اجتماعی سیطره این دوره تاریکی، همچنان گسترده است. دوران کودکی جایگاهی در میان مطالعات جامعه‌شناسی کشور ندارد و مطالعه در این زمینه غیرضروری و زائد فرض می‌شود. اگرچه اهمیت کودکی و دوران کودکی در جامعه امروز بر صاحب‌نظران آشکار است ولی جز مطالعاتی اندک که اغلب محدود به مباحث سنتی روان‌شناسی رشد و جامعه‌شناسی خانواده است، مطالعات در این زمینه همچنان در حاشیه قرار دارد لذا ضرورت اهمیت و توجه به این موضوع را می‌توان در چند مقوله به شرح ذیل ارائه نمود:

۱) خانواده و والدین: از آنجاکه دوران کودکی دوران رشد قوای روحی و جسمی کودک است والدین باید این دوره را جدی گرفته و قبل از اقدام به بچه‌دار شدن باید شناخت و آگاهی و مهارت‌های کافی رویارویی برای این دوره از زندگی کودک داشته باشند تا به طرز صحیحی در مسیر رشد شخصیت اجتماعی کودک گام بردارند. توجه به ساختار خانواده و تاثیر آن بر فرزندان از آنجایی اهمیت پیدا می‌کند که فرزندان موقعیتشان را در فضایی که والدین برای آنان تعریف کرده‌اند، کسب می‌کنند.

۲) مهدکودک و مدرسه: بخشی از مراحل ابتدایی رشد و شکل‌گیری دوران کودکی ابتدا در محیط خانواده سپس در گروه‌های ثانویه و در ارتباط با گروه همسالان شکل می‌گیرد، بنابراین با درک ضرورت این دوره از سوی والدین، مربیان و معلمان (بهرامی، ۱۳۵۸: ۶ و ۷) امکان به کارگیری بهترین شیوه برای شناخت آن و یادگیری رفتارهای مرسوم

فراهم شد تا کودک توانایی اندیشیدن و سامان دادن به برخی کارهای خود را کسب کند (پارسا، ۱۳۷۵: ۱۰-۴).

۳) جامعه‌شناسی: کودکان به دلیل موقعیت تابع و تحت سلطه، نه تنها در نظریه پردازی های جامعه‌شناختی مورد غفلت واقع شده بلکه همواره به حاشیه رانده شده‌اند و کمتر بعنوان آنچه هستند مورد توجه قرار گرفته‌اند (گلدتروپ، ۱۹۹۳).

۴) فضای شهری: درحالی که کودکان سنخ قابل توجهی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، ایجاد و توسعه فضاهای شهری در غیاب هرگونه برداشت شهروندانه‌ای از کودک و بر اساس ارزش‌ها و آرمان‌های بزرگسالان می‌شود. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که ظهور مدرنیته و دستاورد آن جریان فزاینده‌ای از کنترل و بازدارندگی خصوصاً برای کودکان به همراه داشته است که در این میان «شهر» مهم‌ترین عرصه تاخت و تاز و تسلط بزرگسالی بر کودکی بوده است. فضاهای شهری همچون قفسی آهنین، کودک را محبوس و دوران کودکی را تعریف نموده است به گونه‌ای از یک طرف تقریباً کودک، هیچ جایگاهی در ذهنیت نظام برنامه‌ریزی شهری ندارد و از طرف دیگر والدین برای انتقال ارزش‌ها و باورها و هدف‌گذاری‌های آینده‌نگر دنیای کنونی او را تباه می‌کنند (مک‌درمت، ۱۳۸۴: ۴۰).

۵) ساختارهای اجتماعی: ساختار جامعه ماقبل دوران مدرن در بعد اجتماعی مبتنی بر خانواده گسترده و در بعد اقتصادی مبتنی بر هم‌مکانی محل کار و خانواده است که این دو ویژگی فرصت ظهور دوران کودکی را نمی‌دهد. تغییراتی که در این ساختار در دوران مدرنیته به وجود آمد کودک را از قسمت تاریک جامعه خارج نمود و در پس این سازوکارهای اجتماعی نهاد کودکی رشد کرده و نهاد آموزش و پرورش نیز برای جامعه‌پذیری کودکان وظایفی را متقبل می‌شود و در چنین ساختاری دوران کودکی هویت پیدا می‌کند (کرمانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

۴-اهداف تحقیق

هدف اصلی در این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی موثر بر نحوه نگرش والدین به دوران کودکی با تاکید بر ساخت قدرت در خانواده

و از جمله اهداف فرعی و کاربردی این پژوهش عبارت از:

- تعیین نوع نگرش والدین به دوران کودکی

- شناسایی و تعریف عوامل تشکیل دهنده نحوه نگرش به دوران کودکی
- تعیین ساختار عاملی نحوه نگرش به دوران کودکی.
- مقایسه ساختار عاملی نحوه نگرش به دوران کودکی در بین شهروندان
- تعیین ساخت قدرت تصمیم گیری در خانواده
- تبیین تاثیر نوع ساخت قدرت در نحوه نگرش به دوران کودکی
- ارائه راهکارهای اجتماعی رویکرد مطلوب به دوران کودکی

۵- مبانی نظری تحقیق

۵-۱- جامعه شناسی دوران کودکی

جامعه شناسان کلاسیک، مفهوم اجتماعی کردن کودک را به عنوان فرایند یک طرفه انتقال فرهنگی می دانند و کودکان را عاملانی تصور می کنند که به میزان زیادی در زندگی شان اجبار اجتماعی به وسیله نیروهای ساختاری متنوع وارد شده است و آن ها را به گونه ای ویژه شکل داده است. دیدگاه های عمده جامعه شناسی نیمه اول قرن بیستم با رویکردهای عرفی و سپس با تسلط فهم عمومی از دوران کودکی همراه بود و این حرکت تا به امروز که تغییراتی جدی در فهم و تولید فرهنگ، تصورات دوران کودکی به وجود آورده است تداوم داشته است. زینکر (Jurgen Zinnecker) معتقد است، مفهوم اجتماعی شدن در اشکال قدیمی آن بی اعتبار شده است و بحث از جامعه پذیری و فرآیند فرهنگ پذیری کودکان می تواند موضوع مهمی برای تحقیقات دوران کودکی باشد (کورتروپ، ۲۰۰۲). اکنون متناسب با رویکرد در هر فرهنگی و در هر لحظه ی تاریخی، کودک محصول فرایند رشد خود است و این نشانگر نسبی بودن ساختارهای فرهنگی و اساس بیولوژیکی دوران کودکی است و عناصر اجتماعی و فرهنگی که فضای مفهومی دوران کودکی را تعریف و تنظیم می کنند، مقطعی و نسبی اند.

از منظر جامعه شناسان دو رویکرد پیش جامعه شناسی و مدرن در مورد تبیین دوران کودکی قابل شناسایی است که در رویکرد اول کودکی به عنوان یک مرحله گذار بسوی بزرگسالی قلمداد می گردد که خاستگاه و مبنای زیست شناختی داشته و براساس آن می بایست مسیر بزرگسالی را پیمود. در این رهگذر کودکی حلقه اتصال بین نسلی محسوب

می شود که وظیفه انتقال فرهنگ و میراث مادی و غیرمادی خانواده‌ها و نهادهای اجتماعی را برعهده دارد. کودکان بعنوان مصرف‌کنندگان فرهنگ، دست‌ساخته بزرگسالان محسوب می‌شوند و این دوران متأثر از یک فرایند جامعه‌پذیری است که کودکان در آن به سازگاری و درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه می‌پردازند.

در رویکرد مدرن، کودک به‌عنوان یک عنصر فعال و کنشگر اجتماعی تصور می‌شود. با این وجود کودک، «بودن» ساکن و ایستا نیست، بلکه آغشته به زمان و همراه آن است. کودک به‌عنوان یک عامل، در درون ساختار ویژه خود فعالیت می‌کند و همانند هر عامل بزرگسال دیگری، کنش خود را با انتخاب شروع می‌کند.

۵-۲- کودک پیش‌جامعه‌شناختی

در این رویکرد؛ انگاره‌های کودک شرور، کودک بی‌گناه، کودک دارای رشد قابل مطالعه است. این مدل از طریق فرایند اجتماعی شدن تحت نظارت ساختار اجتماعی، دوران کودکی را هدایت می‌کند. نماینده این دوره پارسنز می‌باشد که با استفاده از متغیرهای الگویی و طرح نظریه نظام اجتماعی مسیر تکامل اجتماعی شدن را شرح می‌دهد. در این مدل که نظریه اجتماعی شدن را شرح می‌دهد توجه اندکی به کودک شده است به این خاطر چنین مدلی تحت عنوان نظریه‌پردازی انتقالی مطرح گردید. کودک تهدید رام نشده‌ای فرض می‌شود که می‌بایست از طریق تربیت و آموزش اجباری دقیق، کنترل و هدایت شود. گروهی دیگر کودکی را یک دوره هرج و مرج خواهی، بی‌عقلی و توحش تلقی می‌کنند و آنرا از منظر تکاملی، پیش‌خرد، خام و گنهکار دانسته و درصدد هدایت روح و جسم کودک برای انتقال و تبدیل به بزرگسالی می‌انگارند که در این مسیر تنبیه و تقییح، متداول‌ترین روش‌های تمشیت فرایندهای تحول اجتماعی است. (جیمز و دیگران ۱۳۸۳: ۸۳)

گروهی دیگر از منظر قدرت به کودک و نقش او توجه کرده، او را ابزاری برای جنگ‌افروزی، دفاع از کیان خانواده و قومیت، یا دین و ملیت تلقی کرده و همزمان برای آن نقش اقتصادی قائل‌اند. در این نگاه، رویکرد زیست‌شناسی به‌عنوان ابتدایی‌ترین نوع تحلیل از ساختمان رشد فیزیکی فرد در سنین کودکی، مبنای مسئولیت، تکلیف و قضاوت اجتماعی فرد قرار می‌گیرد. نگرش‌های دینی در تفویض اختیار و مسئولیت و مجازات شرعی کودکان پس از رسیدن به سن بلوغ جنسی و احراز قابلیت باروری از همین نگاه

برمی آید. در این نگره، بنیان مناسبات اجتماعی کودک مبتنی بر تکلیف مداری است و نه حق مداری، کودک دایانوسی که معادل گناه نخستین بشری و کودکی همان جهان نیروهای مادی اراده گرا و خودخواهانه است، پایه همان فرض شرارت یا فساد درون کودکی است (Jenks, 2005 : 62). کودک دایانوسی مثالی از ساختار اجتماعی است که قواعد و باورهای آن برونزا است و مردم بیشتر متشابه‌اند و این تشابهات پایه نگرش آنان به کودک پروری است. ایده شرارت که در سیمای کودک دایانوسی متجلی است عامل از بین بردن همه احساساتی است که همبستگی مقدس جهان بزرگسالان را تهدید می‌کند. به همین دلیل کودکان واقعی در چنین جامعه‌ای کودکی‌شان را قربانی نیکی‌های اجتماع بزرگسالان می‌کنند (Jenks, 2005 : 70) در همین راستا فوکو معتقد است دیوانگی همان دوران کودکی است (جنکس و پروت، ۱۹۹۸: ۹۸).

در این رویکرد انگاره کودک شرور مطرح است که فرض می‌کند شرارت، شیطنت، فساد و پستی عناصر اولیه و عمده در موجودیت کودک است و باید دوران کودکی با اعمال محدودیت بر تمایلات و آمادگی‌های منفی بالقوه از طریق اعمال برنامه‌های تنظیمی و تنبیهی همراه باشد. روسو، به‌عنوان نماینده انگاره کودک بی‌گناه در مقابل کودک شرور معتقد است انسان آزاد متولد شده، ولی همه‌جا در غل و زنجیر است و خداوند همه‌چیز را خوب آفریده و این انسان است که با دخالت در آن‌ها پست و شرور می‌شوند. از این زاویه اصل کودک نیکوست هرچه بیشتر آن را دستکاری کنیم او را به ویرانی می‌کشانیم. انگاره کودک فطری در مقابل کودک ذاتا شرور یا ذاتاً بی‌گناه قرار دارد. جان لاک کودک را همچون صفحه‌ای خالی و سفید در نظر می‌گیرد که از لحاظ ارزش‌گذاری ذاتا خنثی است که هیچ بدی یا خوبی پیشینی بر آن‌ها متصور نیست. در انگاره کودک دارای رشد، پیازه کودک را یک مخلوق بیولوژیکی ضعیف می‌داند که دارای پتانسیل عظیمی برای تبدیل شدن به یک چیز کاملاً ویژه است. کودک موجودی ناآگاه فرض می‌شود که بر اثر تربیت، حجم دانسته‌ها و یافته‌های او زیاد و تبدیل به یک آدم‌بزرگ می‌شود. انگاره بعدی با عنوان کودک ناخودآگاه برگرفته از نظریه‌های فروید است که سرنوشت انسان‌ها در بزرگسالی را حاصل عقده‌های دوران کودکی می‌داند.

حلقه اتصال بین کودک پیش‌جامعه‌شناختی و مدرن، نظریه‌پردازی انتقالی یا مدل کودک دارای رشد اجتماعی است که شکاف مفهومی ایجاد شده در فهم و برداشت ما از دوران کودکی را پر می‌کند. این مدل به آنچه کودک به‌طور طبیعی هست و طبیعتاً داراست و آنچه

طبیعتاً انتظار می‌رود، نمی‌پردازد و از طریق فرایند اجتماعی شدن، دوران کودکی را تحت نظارت ساختار اجتماعی هدایت می‌کند. چنین مدلی تحت عنوان نظریه‌پردازی انتقالی مطرح است و پارسنز در این الگو با استفاده از متغیرهای الگویی و طرح نظریه نظام اجتماعی، مسیر تکامل اجتماعی شدن را با کمترین توجه به دوران کودکی مطرح می‌کند.

۵-۳-۳- کودک جامعه‌شناختی

در این رویکرد چهار روش جدید و متفاوت مطالعه کودک مطرح شده که او را نوعی «بودن» ادراک می‌کنند. بر اساس این روش‌ها نوعی چارچوب تحلیلی ارائه شده که نه تنها امکان پژوهش‌های اجتماعی جدید دوران کودکی را استحکام بخشیده بلکه بینش جامعه‌شناختی را در آن‌ها نیز حاکم کرده است

۵-۳-۱- کودک سازه اجتماعی

در این دیدگاه کودک به ساختارهای اجتماعی تعلق دارد و اعتقاد بنیانی به نسبت در این زمینه مطرح است. این نسبی‌گرایی، نوعی ابزار تحلیلی است که از طریق آن می‌توان طبیعت ویژه و ناقص یا چشم‌انداز ادراک دوران کودکی را تقویت کرد. در درون این مدل کودکی از طریق اقدامات سازنده، به شکلی قوی یا ضعیف، ساخته می‌شود. شکل نیرومند این مدل، نوعی تاریخ‌نگاری است که کودک را محصول زمان خود و شرایط مادی آن می‌داند؛ نوعی کودک مارکسیستی که از طریق رابطه آن با ابزار تولید، ابزار تربیت فرزند یا حتی ابزار تدارکات آموزشی تعیین می‌شود. شکل ضعیف سازه اجتماعی دوران کودکی را می‌توان در نوعی از نظریه‌گفتمانی مشاهده کرد که معتقد است، کودک از طریق مدهای گفتاری برجسته و حاکم در جامعه درباره سن، استقلال، رشد یا خانواده، به وجود می‌آید. بدین ترتیب ادراک ما از دوران کودکی بعنوان پدیده‌ای محلی همیشه منفصل و ناپیوسته است و به شکلی ضعیف یا قوی، ساختاریندی شده است. (کرمانی، ۱۳۸۳: ۴۸۹)

۵-۳-۲- کودک قبیله‌ای

الگوی کودک قبیله‌ای از بسیاری جهات، به‌عنوان برگردان تجربی و به‌طور بالقوه سیاسی شده نظریه کودک سازه اجتماعی است. اگرچه این مقوله درباره کودک، مقوله‌ای استعماری است. تحلیلی که بوکینگهام (۱۹۹۴) درباره فرهنگ کودکان، در خصوص وسایل ارتباط جمعی

انجام داد، نشان می‌دهد که این فرهنگ به آن‌ها اجازه می‌داد در زمینه پذیرش فرهنگی، مستقل عمل کنند. این عمل، کودکان را از قیدوبندهای نگرش‌های رایج‌تر آن زمان آزاد می‌ساخت؛ نگرش‌هایی که معتقد بودند کودکان از طریق فیلم، ویدیو و تلویزیون به صورت منفعلانه، با انحرافات و فسادهای بزرگسالی آشنا و توسط آن صید می‌شوند. این نگرش تأکید دائم بر شخصیت ویژه کودک قبیله‌ای و امتناع از شکل‌بندی‌های جهان‌شمول دارد. کودکان قبیله‌ای مجبور نیستند که حتماً تحت تسلط و نفوذ اسطوره‌های رمانتیک یا اسطوره‌های روشنگری باشند. چنین کودکانی ممکن است هرزه و بداخلاق، دارای خوی های حیوانی، زورگو، کاملاً خودبین، خودخواه، نامهربان، نژادپرست و جنسیت‌گرا باشند. کودک قبیله‌ای، اختیارگرا و خاص‌گرا است و از اراده فردی‌اش تا حد زیادی سود می‌برد و به شکل محدودی در زمان‌ها فضاهای اجتماعی ویژه قرار می‌گیرد. (کرمانی، ۱۳۸۳: ۴۹۳)

۵-۳-۳- کودک گروه اقلیت

در این دیدگاه دوران کودکی مقوله‌ای عام و جهانی است که حقوق و ویژگی‌های شخصیت وی بر اساس موقعیت اجتماعی‌اش ادراک می‌شود. کودکان در درون جوامع، به لحاظ ساختاری از یکدیگر متمایز می‌شوند و اعمال قدرت را به روش‌های متفاوت و به شکل‌های مشروع و نهادینه‌شده آن تجربه می‌کنند. دوران کودکی گروه اقلیت بعنوان تجربه عمومی بدون توجه به زمان در همه جوامع وجود دارد. این دیدگاهی عام‌گرا، متمایز شده و جهانی است و قادر نیست آزادی را در طول و از طریق فرآیند تاریخی پیدا کند و کودکان را موجوداتی آگاه و فعال می‌داند که منتظر کسب فرصت برای تحرک و فعالیت هستند. (کرمانی، ۱۳۸۳: ۴۸۵)

۵-۳-۴- کودک اجتماعی ساختاری

در این نظریه، دوران کودکی پدیده‌ای کلی، عام و جهانی بوده و جزء ثابت و مشخصه دائمی تمام ساختارهای اجتماعی، در طول مکان و زمان است. کودکان، مقوله‌ای ساختاری و بخشی از ترکیب زندگی اجتماعی با هویت خاص خود هستند که باید در درون هر نظام اجتماعی به صورت یکپارچه ادراک شوند. کودک، واحد تحلیل منحصر به فرد قلمداد می‌شود.

شود که با دیگر واحدهای تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی، قابل مقایسه است و تحلیل گران تجربه دوران کودکی را اغلب برحسب روابط متقابل آن با مقوله‌های دیگر جامعه، مورد بررسی قرار می‌دهند. این دیدگاه به‌طور عملی، برداشت‌های متفاوت از پدیده دوران کودکی را جایز می‌شمارد و جلوه‌های متفاوت آنرا می‌پذیرد. اگر دوران کودکی، جایگاه اجتماعی برجسته و منسجمی از شخصیت را تشکیل دهد، آن‌گاه کودکان می‌توانند ادعا کنند که دارای تعداد زیادی خصوصیات مشترک با یکدیگر هستند و تجربه اتحاد و یکپارچگی آنان حاصل ادراک جایگاه مشترکشان در ساختار اجتماعی است. (کرمانی، ۱۳۸۳: ۴۸۲)

۵-۴- ساختار قدرت در خانواده

برای تبیین هدف روابط قدرت، نظریه‌های متعددی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی وجود دارد. در این پژوهش از نظریه‌های منابع در دسترس ردمن و منابع عینی گرا و ذهنی گرای بوردیو و نظریات ایسوان، فرانکس، تاورمینا، کالینز، ویلیام جیمز، رنه کینگ برای تحلیل روابط قدرت در ساختار خانواده استفاده شده است.

ایسوان برای بررسی قدرت در خانواده ابعاد قدرت تصمیم‌گیری در تعیین موالید، در امور اجتماعی و اقتصادی و غیره را مورد توجه قرار داده است. فرانکس بر اجرا و تصمیم‌گیری در زمینه مولفه‌هایی چون هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان تاکید دارد (فرانکس، ۱۹۷۲: ۱۳۲).

تاورمینا بر مبنای این که چه کسی تصمیم‌های اساسی و مهم را در خانواده می‌گیرد به سه الگو دست پیدا کرده است: الگوی حاکمیت شوهر، الگوی حاکمیت زن و الگوی برابره و مشارکتی (تاورمینا، ۱۹۷۸: ۴۲۳).

در نظریه منابع، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، متأثر از منابع در دسترس هر یک از آن‌ها و انتظارات هنجاری- ارزشی از زن و شوهر است. به بیان دیگر، هرچه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیش‌تری نیز برخوردار است. بر اساس این نظریه، فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج و مانند آن، از جمله متغیرهایی هستند که بر توزیع قدرت

و شیوه تصمیم گیری در خانواده تأثیر می گذارند و شکل ساختار قدرت در خانواده را تبیین می کنند (Ahmadi & Kamali Sarvestani, 2003).

با توجه به نظریه ی منابع در دسترس ردمن (Rodman, Hyman) چهار نوع جامعه قابل تصور است که در آن ها فشارهای هنجاری ارزشی جامعه و نیز دسترسی هر یک از دو طرف مبادله ی قدرت به منابع، تعیین کننده ی پایگاه قدرت فرد در تصمیم گیری قلمداد می شود. توانایی هر یک از همسران در برآورده کردن نیازهای طرف مقابل، به عنوان منبع قدرت فرد تلقی می شود (لی و بیٹی ۲۰۰۲). از این رو، در جوامعی که وظیفه ی تأمین زن بر عهده ی مرد است و مرد، تنها منبع برآوردن نیازهای خانواده است، طبعاً همسر مرد به لحاظ آرمانگرایانه اجازه ی اعمال قدرت یک سویه را به شوهر می دهد. با افزایش نسبت زنان شاغل در جامعه و تأمین بخشی از هزینه های خانواده به وسیله ی درآمد زنان شاغل، پایگاه قدرت زنان هم بهبود یافته است (کوآلس، ۱۹۸۷). با این نگاه، قدرت بیش تر در اختیار فردی است که نقش بیشتری در تأمین نیازهای خانواده دارد و جنسیت در این میان اهمیتی ندارد. درمقابل، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بر توانایی ارزش های پدرسالارانه تأکید می ورزد. این ارزش ها می توانند پایه های قدرت زنان را سست و اقتدار مردان را تقویت کنند (بلومبرگ و کولمن، ۱۹۸۹).

بورديو در نظریه عینی گرا و ذهنی گرای خود بر اهمیت ارزش ها، هنجارها، باورها و اندیشه هایی که در فرآیند اجتماعی شدن، ذهن عاملان اجتماعی را شکل می دهد، پافشاری می کند. در این دیدگاه می توان فضای اجتماعی را به عنوان مجموعه ای از روابط قدرت عینی تعریف کرد که در آن توزیع موقعیت ها در میدان ها به توزیع انواع قدرت درون هر یک از میدان ها اشاره دارد (بورديو، ۱۹۹۰: ۱۲۷). از نظر کالینز وقتی یکی از دو جنس به گونه نسبی منابع مادی را در کنترل خود دارد صاحب قدرتی خواهد شد که توان کنترل روابط جنسیتی را خواهد داشت و از این راه می تواند این شکل از کنترل رابطه را به نظام خانواده سرایت دهد. در چنین مواقعی جنس با قدرت کم، باید در پی اخذ منابعی باشد تا بر عدم برتری قدرت مادی و اقتصادی چیره شود (Collins, ۱۹۹۳). بر اساس نظریه تفکیک نقشها، تخصص و تفکیک نقش ها به حفظ نظام خانوادگی و وحدت آن کمک می کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است. مرد، رئیس خانواده است و نقش نان آور را بر عهده دارد و زن نقش کدبانوی خانه را ایفا می کند. نقش اقتصادی مرد و شغل وی تعیین کننده ترین عامل پایگاه حقوقی خانواده است (ریتزر به نقل از سالی، ۲۰۰۸).

از نظر ویلیام جیمز گود، کودک باید مهارت های اجتماعی و رسوم ویژه ای را فراگیرد و وظیفه خانواده آن است که آن چه را که جوامع از نسل جوان تر تقاضا می کنند به کودک یاد دهد. آنچه والدین سعی می کنند به فرزندانشان تعلیم دهند، همان چیزی است که جامعه آنها را برای رفتار یک فرد بزرگسال در آینده کافی می داند. این رفتار اجتماعی دارای دو بعد اساسی است: یکی اینکه کودکان باید بیاموزند که در مهارت های معمولی اجتماعی و فیزیکی کفایت یابند دیگر اینکه از کودکان انتظار می رود احساس مقتضی و مناسبی درباره طیف وسیعی از وقایع، کنش ها و موضوع های دیگر از خود نشان دهند. ترکیب عشق، دوست داشتن و اقتدار تاثیر بیشتری بر باور کودک در تعهد به ارزش های گروه دارد. البته این امر تنبیه جسمانی را ایجاب نمی کند. کاربرد عریان زور به وسیله والدین یا جانشین های والدین باعث فرمان برداری ساده کودک از روی ترس می شود اما احتمالاً تعهد اخلاقی به قواعد را کاهش می دهد. شاید مهم ترین عنصر اقتدار والدین، توانایی آنها در متقاعد ساختن کودک برای پایبندی به تعهدات اخلاقی است (روشه، ۱۳۷۶: ۱۹۰).

نظریه رنه گینگ در پژوهشی مرتبط با ساختار قدرت در خانواده، به چگونگی روابط بین پدر و مادر و فرزندان در تصمیم گیری امور مربوط به خانواده به یک سنخ شناسی شش گانه از ساختار قدرت رسیده است. این سنخ شناسی به صورت زیر است:

- ۱- قدرت مستقلانه پدر، که در آن تا حدی پدر به تنهایی تصمیم می گیرد.
- ۲- قدرت مستقلانه مادر، که در آن تا حدی مادر به تنهایی تصمیم می گیرد
- ۳- قدرت مستقلانه فرزندان، که در آن تا حدی فرزندان به تنهایی تصمیم می گیرند.
- ۴- قدرت مشارکتی پدر، در این نوع ساختار پدر و فرزندان در اخذ تصمیمات سهیم اند.
- ۵- قدرت مشارکتی مادر، به سهیم بودن مادر و فرزندان در تصمیم گیری اشاره دارد.
- ۶- قدرت مشارکتی، که در آن پدر و مادر با فرزندان یا بدون آنان در اخذ تصمیمات شرکت دارند (امیر پناهی، ۱۳۸۴).

در نهایت می توان گفت؛ کاربرد قدرت در سطح خرد در گروهی چون خانواده مورد توجه قرار گرفته است به طور کلی نظریه های مطرح شده در این زمینه در چند دسته قابل طبقه بندی هستند از جمله: تئوری هایی که بر تفکیک نقش ها تاکید دارند و توزیع قدرت را در قالب نقش ها مورد بررسی قرار می دهند. نظریه های منابع تاکید دارند که منابع در دسترس سهم افراد را در ساختار قدرت افزایش یا کاهش می دهد و اینکه نظریاتی

که بر نقش ارزش ها و ایدئولوژی هایی که بر جامعه پذیری نقش جنسی تاکید دارند. به بیان بوردیو عادت واره بخشی از شناخت ذهنی ما نسبت به پدیده های اجتماعی پیرامونی از راه پذیرش عقاید قالبی تأمین می کند و عقاید قالبی، تعمیم های شناختی است که لزوماً مبنای درستی ندارند(زو و بیان، ۲۰۰۵: ۶۰۱).

۵-۵- کنترل اجتماعی

هیرشی (hirshi) معتقد است که جامعه یا گروهی که در میان اعضای آن وابستگی های متقابل و قوی وجود داشته باشد، بیش از جامعه یا گروهی قادر به اعمال کنترل بر اعضای خود خواهد بود که اعضای آن پیوند محکمی با هم نداشته باشند. او چهار عنصر اصلی وابستگی، تعهد، درگیری و اعتقاد را عوامل پیوند فرد و جامعه می داند (ممتاز ، ۱۳۸۱: ۱۲۰). وابستگی بیانگر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر در خانواده، محیط و نهادهای اجتماعی است. عنصر تعهد بیانگر میزان پذیرش هدف های مرسوم جامعه و همچنین احساس دینی است که فرد نسبت به جامعه بر دوش خود احساس می کند. عنصر درگیری نیز میزان مشارکت افراد در نقش ها و فعالیت های اجتماعی را نشان می دهد و باورها درجه اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی و ارزش ها و هنجارهای اخلاقی در جامعه را می نمایاند.

۵-۶- پیشنهاد تحقیق

- آلیسون جیمز، کریس جنکس و آلن پروت یکی از مهم ترین مطالعات در مورد دوران کودکی در قالب یک کتاب انجام داده اند این کتاب از سه بخش تصویرپردازی، موقعیت یابی و نظریه پردازی دوران کودکی تشکیل شده است و چهار مدل کودک اجتماعی ساختاری، کودک سازه اجتماعی، کودک قبیله ای و کودک گروه اقلیت مورد بررسی قرار داده است. کتاب نوعی چارچوب تحلیلی ارائه داده که بتواند پژوهش های اجتماعی جدید دوران کودکی را استحکام بخشد و با ارائه شاخص هایی، زمینه رشد هر چه بیشتر آن ها را فراهم آورد.

- مایال با مطالعه در تاریخ جامعه شناسی دوران کودکی، چگونگی توسعه جامعه شناسی دوران کودکی را بررسی کرده است. وی از سه بخش تشکیل و دوران کودکی را از نگاه دو

رشته جامعه‌شناسی و روانشناسی مورد کنکاش قرار داده و زمینه‌های شکل‌گیری و آخرین تحولات در این حوزه مورد مطالعه قرار داده است (۴: mayall, ۲۰۱۳).

– جنکس با انتشار کتاب جامعه‌شناسی دوران کودکی، پیدایش دوران کودکی، کودکی و فضاها، اجتماعی، مرگ شگفت‌انگیز کودکی و ... را دربرمی‌گیرد فصل جدیدی در این حوزه رقم زد. محتوای کتاب حاصل تجربیات و مطالعه ایشان در مورد دوران کودکی است و به‌عنوان یکی از منابع معتبر در این زمینه محسوب می‌شود، جنکس مفاهیم جدیدی چون کودک وحشی، کودک طبیعی و کودک اجتماعی که مفاهیم جدیدی در حوزه روانشناسی کودک هستند، بررسی و تحلیل می‌کند. وی با رویکرد جامعه‌شناسانه عوامل اجتماعی سازنده معرفت ما نسبت به کودکان و دوران کودکی به شناخت بیشتری می‌رسد. آنچه در این کتاب اهمیت بیشتری دارد نحوه نگرش ما با کودک است تا خود دوران کودکی. این کتاب با نگاه به دوران کودکی از دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی، چهار چوبی انتقادی به دست می‌دهد که می‌توان از طریق آن نگرش‌های فردی و خط‌مشی کلی مرتبط با کودک را درک کرد. این فرض اساسی که دوران کودکی یک برساخته اجتماعی است، نشان می‌دهد که درک ما از دوران کودکی و مفاهیمی که به کودکان نسبت می‌دهیم به طور چشمگیری از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کند اما این تغییر در طی تاریخ هر فرهنگ هم به طور کاملاً ریشه‌ای رخ داده است. (۹: jenks, ۱۹۹۶).

– یکی از منسجم‌ترین کتاب‌های آموزشی ویلیام ا. کورسارو در حوزه دوران کودکی، کتابی است که وی از نگاه جامعه‌شناسی تهیه کرده است. کتاب موضوعات مختلفی از جمله؛ بررسی جامعه‌شناختی دوران کودکی، کودکان، دوران کودکی و خانواده‌ها در متن تاریخی و فرهنگی، فرهنگ کودکان، مسائل اجتماعی و آینده دوران کودکی را به خود اختصاص داده است. نویسنده تلاش کرده تا با بررسی انتقادی مهم‌ترین تلاش‌های نظری جامعه‌شناختی در حوزه مسائل کودکان، چارچوب نظری جدیدی ارائه نماید. برای این منظور نظریات سنتی جامعه‌شناسی و خصوصاً نظریه جامعه‌پذیری، نقطه عزیمت نویسنده را تشکیل می‌دهند. با ارائه نظریه «بازتولید تفسیری» ابزار نظری مناسبی برای تحلیل این دوران به دست داده است که این دیدگاه معتقد است که کودکان به درونی کردن صرف جامعه‌ی بزرگسال نمی‌پردازند بلکه ضمن دریافت ارزش‌ها، هنجارها، آداب و عادات جامعه بزرگسالان تفاسیر خاص خود را نیز از آن‌ها ارائه می‌دهند. در بخش‌های دیگر نویسنده

ضمن اشاره به نقش کنش‌های تفسیری کودکان در بازتولید جامعه و فرهنگ به نقش منحصر به فرد گروه‌های همسال در فعالیت‌های دوران کودکی می‌پردازد. وی سعی می‌کند تا به بررسی مسائل اجتماعی کودکان در دو حوزه اصلی تعاملی کودکان در خانواده و جامعه بپردازد و در مرحله دوم چالش‌های فراروی دوران کودکی را برای خواننده توصیف نماید. مسائلی همچون تغییرات ساختاری خانواده‌ها، مسائل کاری، طلاق و سوء استفاده از کودکان در خانواده‌ها و مسائلی چون فقر و کیفیت زندگی کودکان، بارداری زود هنگام و خشونت و جنایت از عمده مسائل مطرح شده در این کتاب است.

(Corsaro, 2014 : 5)

– اریس در مطالعه خود افکار عمومی را متوجه این مسئله ساخت که کودکی به مثابه مفهومی مستقل در طول تاریخ، دچار تغییر شده و مفهوم واقعی کودک بستگی به شرایط تاریخی و فرهنگی دارد. بنابراین رویکرد، آگاهی از ماهیت خاص مفهوم کودکی است که آن را از بزرگسالی متمایز می‌کند اما چگونگی تغییر این مفهوم از موضوعات مورد مناقشه بین متفکران محسوب می‌شود. در این میان، اریس با توجه به اسناد مربوط به نمایش کودکان در هنر قرون وسطی، مدعی آن است که در قرون وسطی، کودکان به سادگی، بزرگسالانی کوچک پنداشته می‌شدند و تا اواسط قرن ۲۰ هیچ‌گاه ایده کودکی به مفهوم نوین آن، مورد توجه نبوده است، به عبارت دیگر کودکی به نوعی در جامعه بزرگسالان هضم شده بود (Aries, 1960:447)

– عبدالرضا نواح در مقاله‌ای با عنوان تأثیر ناخشنودی‌های مدرنیته بر گستره موضوعی جامعه‌شناسی کودکی کوشیده است تأثیر آن را بر گستره موضوعی جامعه‌شناسی کودکی در سه دهه آخر قرن بیستم بر پایه‌ی پژوهش‌های نظری تحلیل کند. وی دهه هفتاد را متأثر از رویکرد آماده‌سازی کودک برای بزرگسالی، دهه‌ی هشتاد را متأثر از شکل‌های مختلف زندگی کودکی برآمده از تغییرات اجتماعی و دهه‌ی نود را دوره‌ی استقلال نسبی کودک می‌داند. او معتقد است رابطه کودک-والدین امروزه در مقایسه با گذشته تغییرهای بنیادی را پشت سر نهاده است. امروزه کودکان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی تأثیر بیشتری دارند، والدین به مرور اقتدار پیشین خود را برای مجبور کردن کودکان به انجام کارهای مورد علاقه خود از دست داده‌اند و با این تفاسیر کارکرد نهاد خانواده امروزه نسبت به گذشته کاهش یافته است. همین امر باعث خروج کودک از وابستگی‌های پیشین خانوادگی و تبدیل

شدن کودک به مراجعان مستقیم نهاده گردیده است. نتیجه‌ی چنین وضعیتی را باید فرایند خانواده‌زدایی نامید. (نواح، ۱۳۸۸: ۹۷)

- حسن اسماعیلی با ارائه مقاله‌ای با عنوان حقوق کودک در برابر رسانه‌ها به بررسی وضعیت رسانه‌ها در جهان معاصر، ارتباط کودک و رسانه نگرانی‌های موجود در این زمینه می‌پردازد. در بخش دوم مقاله به دنبال پاسخ به پرسش چه باید کرد؟ در این زمینه است که راهکارهای تدوین برنامه جامع حمایتی و شفاف‌سازی مبانی حقوقی را ارائه می‌نماید و نقش دولت، جامعه و خانواده و نیز حمایت‌های قانونی در سطح بین‌المللی را مورد تأکید قرار داده است (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

- حمیدرضا شاه‌آبادی فراهانی با تألیف کتاب مقدمه‌ای بر ادبیات کودک؛ باحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی قدم به این عرصه گذاشته است. این مطالعه موضوعاتی از جمله چیستی ادبیات کودک، کودک در دنیای باستان، کودک در دوران میانه، در اروپا و ایران و مفهوم دوران کودکی در دوران مدرنیته مورد بررسی قرار داده است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۲).

- کریمی (۱۳۸۳) در کتاب خود با عنوان «کودکی باز یافته» معتقد است که در «دوران کودکی» نگاه شخص به حوادث و پدیده‌های طبیعت به گونه‌ای می‌باشد که چیز «عادی» جهان، رخدادی غیرعادی و هر چیز دست‌نیافتنی، دست‌یافتنی می‌شود. از نگاه وی بازگشت به کودک درون یکی از پربارترین دوره‌های زندگی آدمی از نظر پیشرفت نیروهای خلاقه و حس زیبایی‌شناسی محسوب می‌شود (کریمی، ۱۳۸۳: ۶۴).

۵-۷- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین عوامل جمعیتی (سن، جنس، تأهل) و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد
- ۳- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (ses) خانواده و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین میزان نوگرایی و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد
- ۵- بین میزان کنترل اجتماعی و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد

۶- بین ساخت قدرت در خانواده(الگوی تصمیم‌گیری) و نحوه نگرش والدین به دوران کودکی رابطه وجود دارد

۵-۸- روش شناسی تحقیق

تحقیق حاضر به روش پیمایش در مقطع زمانی ۱۳۹۴ در شهر اصفهان در بین شهروندان بالای ۲۰ سال صورت گرفته است. بر اساس آمارگیری عمومی نفوس و مسکن در سال ۹۰ شهر اصفهان دارای تعداد ۵۳۴۲۵۶ خانوار می باشد. نمونه انتخابی بر اساس متغیرهای محله و جنسیت به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای و با حجمی معادل ۳۸۵ نفر و از طریق فرمول کوکران تعیین شد. داده‌های مورد نیاز تحقیق با پرسشنامه جمع‌آوری گردید. طراحی پرسشنامه بر اساس مبانی نظری صورت گرفت. به منظور اطمینان از روایی پرسشنامه طراحی شده قبل از تکمیلی بر اساس نظر چند تن از اساتید صاحب‌نظر دانشگاه اصلاح گردید و به منظور کسب اعتبار نیز با انجام پیش‌آزمون و تکمیل آن در نمونه‌ای مقدماتی به حجم ۳۰ نفر با انجام آزمون آلفای کرنباخ به اصلاح نهایی گویه‌ها اقدام شد.

مقدار آلفا ۱ جدول شماره

مقدار آلفا	متغیرهای تحقیق
۰/۷۱	نوگرایی
۰/۶۴	ساختار قدرت
۰/۵۳	کنترل اجتماعی
۰/۷۷	نحوه نگرش به دوران کودکی

۵-۹- تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

الف) ساختار قدرت در خانواده

از آنجا که در هر نظام خانوادگی، سه بعد از روابط قدرت مد نظر قرار می‌گیرد، لذا ایدئولوژی سنتی خانواده(به معنای پذیرش هنجارها و عقاید سنتی است)، قدرت، تصمیم

گیری (به معنای اینکه که تصمیم گیرنده ی اصلی در خانواده چه کسی است) و تقسیم وظایف (به معنای اینکه وظایف در خانواده بیشتر برعهده چه کسی است؟) را به عنوان ابعاد این ساختار مورد مطالعه قرار گرفت. این متغیرها جمعا ۲۸ گویه در سه بعد ایدئولوژی سستی در خانواده (۹ گویه) و بعد قدرت و تصمیم گیری در خانواده (۱۴ گویه) و بعد وظایف در خانواده (۵ گویه) طراحی و در پرسشنامه گنجانده شد و از پاسخگو خواسته شد تا نظر خود را در چنین وضعیت هایی در خانواده با پاسخ از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم اعلام کنند. مجموع امتیازات پاسخگو، میزان ساخت قدرت در خانواده وی را مشخص می کند. پس از تعیین امتیاز و دسته بندی هر یک از ابعاد مذکور (ایدئولوژی سستی خانواده، الگوی قدرت و تصمیم گیری و تقسیم وظایف در خانواده) با هم جمع و با امتیاز حداقل ۲۸ و حداکثر ۱۴۰ این متغیر به سه دسته ی غیرسستی، تا حدودی سستی، سستی تقسیم شد.

ب) نحوه نگرش به دوران کودکی

براساس مبانی نظری برای سنجش این متغیر، ابعاد اجتماعی فرهنگی، روانی عاطفی و اقتصادی مد نظر قرار گرفت و برای بعد اجتماعی فرهنگی تعداد ۲۲ گویه با حداقل ۲۲ و حداکثر امتیاز ۱۱۰ امتیاز و برای بعد اقتصادی تعداد ۸ گویه با حداقل امتیاز ۸ و حداکثر امتیاز ۴۰ همچنین برای بعد روانی-عاطفی نیز تعداد ۱۴ گویه نحوه نگرش پاسخگویان در مورد ابعاد این متغیر مورد بررسی قرار گرفت. مجموع امتیازات پاسخگو در سه بعد کلی خلاصه شد که نحوه نگرش پاسخگو را مشخص می کند

جدول شماره ۲. ابعاد متغیر وابسته و نحوه امتیاز بندی آن

دامنه تغییرات	نحوه نگرش به دوران کودکی
۱۰۲ - ۴۴	پیش جامعه شناختی (سستی)
۱۶۱ - ۱۰۳	میانه (تلفیقی)
۲۲۰ - ۱۶۲	جامعه شناختی (مدرن)

۱۰-۵- یافته های تحقیق

۱۰-۵-۱- یافته های توصیفی

طبق یافته‌های توصیفی ۵۷.۶ درصد جامعه آماری زنان و ۴۲.۴ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. درصد توزیع افراد در بین گروه‌های سنی ۲۰ تا ۳۹ سال (بیش از ۷۰ درصد) و حدود ۳۰ درصد در گروه‌های سنی ۴۰ سال به بالا قرار دارند. ۷۹.۴ پاسخگویان متأهل و ۲۰.۶ مجرد بوده و بیش از ۱۵.۶ درصد بیسواد، ۱۶.۷ درصد ابتدایی، ۲۸.۴ درصد دارای سواد دیپلم و دبیرستان و بیش از ۲۰ درصد تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند. ۴۴ درصد پاسخگویان شغل خود را در سطح پایین و ۴۰.۹ درصد در سطح متوسط و تنها ۱۵.۱ درصد شغل خود را در سطح بالا ارزیابی کرده‌اند. حدود ۴۰ درصد پاسخگویان خانه‌دار، دانشجو و یا بیکار بوده‌اند. ۲۲.۱ درصد کارگر، راننده، بازنشسته و دارای شغل آزاد بوده همچنین ۱۹ درصد مهندس و کارمند بوده‌اند. پاسخگویان حدود ۸۲ درصد قومیت خود را فارس اعلام کرده و ۱۸ درصد مربوط به سایر اقوام بوده‌اند. بیش از ۷۰ درصد پاسخگویان دارای منزل شخصی و بقیه دارای منزل اجاره‌ای، سازمانی و اهدایی بوده‌اند.

نحوه نگرش به دوران کودکی

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که حدود ۵۱.۶ درصد پاسخگویان نگرشی تلفیقی (سستی و مدرن) نسبت به مسائل اجتماعی فرهنگی دوران کودکی داشته‌اند در زمینه مسائل اقتصادی مربوط به دوران کودکی حدود ۸۷.۸ درصد و بعد روانی و عاطفی کودکی ۶۹.۵ درصد نگرشی تلفیقی داشته‌اند. در کل نحوه نگرش به دوران کودکی در بین ۷۲.۹ درصد از پاسخگویان نگرشی میانه یا تلفیقی است و حدود ۲۷.۱ درصد نیز نگرشی جامعه شناختی یا مدرن داشته‌اند. نمره میانگین ۱۵۳.۹ درصد گویای این مطالب است که هنوز نگاه کاملاً مدرن و جامعه شناختی به دوران کودکی در جامعه مورد مطالعه به وجود نیامده است.

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب ابعاد نحوه نگرش به دوران کودکی

در صد	فراوانی	دامنه تغییرات	نحوه نگرش به دوران کودکی
-	-	۱۰۲ - ۴۴	پیش جامعه شناختی (سستی)
72.9	280	۱۶۱ - ۱۰۳	میانه (تلفیقی)

مرضیه مختاری و منصور حقیقیان ۱۰۷

27.	104	۲۲۰ - ۱۶۲	جامعه شناختی (مدرن)
1			
۱۰۰	۳۸۴		کل
		۱۵۳.۹	میانگین
		۱۱.۷۳	انحراف معیار

۵-۱۰-۲- یافته‌های استنباطی

فرضیه یک: بین نحوه نگرش به دوران کودکی در بین مردان و زنان و افراد متأهل و مجرد تفاوت معنا دارد.

جدول زیر خروجی تحلیل تی تست برای نشان دادن تفاوت نحوه نگرش مردان و زنان و افراد مجرد و متأهل می‌باشد.

جدول شماره ۴. آزمون تی برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به دوران

کودکی

متغیر	گروهها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	t	درجه آزادی	سطح معنی داری دوسویه
جنس	مرد	163	152.40	12.832	-2.274	۳۸۲	.024
	زن	221	155.14	10.744			
تأهل	مجرد	۹۳	153.74	۱۰.۹۳۷	-۲.۳۳۲	۳۷۹	.001
	متأهل	۲۹۱	154.0	12.037			

خروجی آزمون نشان می‌دهد که میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی در بین مردان برابر ۱۵۲/۴۰ و در بین زنان برابر ۱۵۵/۱۴ می‌باشد (دامنه تغییرات از ۴۴ تا ۲۲۰ بوده است). تی محاسبه شده برای جدول مزبور برابر ۲/۲۷۴- به دست آمده است که از مقدار تی جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا بیشتر می‌باشد لذا با اطمینان حداقل ۹۵ درصد

می‌توان گفت که نحوه نگرش زنان با مردان تفاوت دارد. میانگین نحوه نگرش در بین افراد مجرد برابر ۱۰/۹۳ و در بین افراد متأهل برابر ۱۲/۰۳ شده است. تی محاسبه شده برای جدول مزبور برابر با ۲.۳۳- شده است که از مقدار تی جدول با در نظر گرفتن پنج درصد خطا بیشتر است. لذا می‌توان فرضیه وجود تفاوت نحوه نگرش به دوران کودکی در بین افراد مجرد و متأهل را تأیید کرد.

فرضیه دو: بین سن و نحوه نگرش به دوران کودکی رابطه وجود دارد.

جدول زیر خروجی تحلیل واریانس تأثیر متغیر سن بر نحوه نگرش به دوران کودکی را ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۵. میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی بر اساس سن

سن	تعداد	میانگین نحوه نگرش	انحراف معیار
20-24	105	153.92	12.958
30-34	110	154.97	11.151
35-39	58	152.71	13.026
40-44	40	156.43	12.013
45-49	34	157.65	9.426
50-54	17	151.12	1.654
>55	20	143.75	4.315
کل	384	۹۸.۱۵۳	۷۳۹.۱۱

همانگونه که در جدول بالا ملاحظه می‌شود میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی در بین سنین میانه ۴۰ تا ۴۹ سال ۳۰ تا ۳۴ سال نسبت به بقیه سنین بالاتر می‌باشد. برای مقایسه دقیق‌تر به لحاظ نحوه نگرش به دوران کودکی بر اساس سن از آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه استفاده شده است.

جدول شماره ۶. آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به

دوران کودکی بر اساس سن

منبع واریانس	مجموع	درجه	میانگین	آماره f	سطح
--------------	-------	------	---------	---------	-----

بین گروهی	3131.40	6	521.90	3.9	.001
درون گروهی	49643.3	377	131.68		
کل	52774.7	383			

با توجه به اینکه مقدار F برابر با $3/963$ با سطح معنی داری $0/001$ به دست آمده است، مشخص می شود که میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی بر اساس گروه های سنی متفاوت می باشد. بنابراین فرضیه مذکور تأیید می شود و نشان می دهد که گروه های سنی میانه نگرش جامعه شناختی تری در خصوص دوران کودکی نسبت به سایر گروه های سنی دارند البته پس از آن گروه های سنی پائین تر به این نحوه نگرش گرایش بیشتری دارند.

فرضیه سوم: بین نحوه نگرش به دوران کودکی و ساختار قدرت در خانواده رابطه وجود دارد.

جدول زیر خروجی تحلیل واریانس تفاوت نحوه نگرش به دوران کودکی بر حسب ساخت قدرت در خانواده می باشد.

جدول شماره ۷. نحوه نگرش به دوران کودکی بر اساس ساخت قدرت

متغیر	تعداد	میانگین نحوه نگرش به دوران	انحراف معیار
غیر سنتی	۴	۱۶۸.۵۰	۴.۰۴۱
تا	۲۱۲	۱۵۵.۰۶	۱۱.۵۰۳
سنتی	۱۶۸	۱۵۲.۸۶	۱۴.۳۰۳
کل	384	154.23	12.867

همانگونه که در جدول ملاحظه می شود هر چه ساخت قدرت در خانواده غیر سنتی باشد نحوه نگرش به دوران کودکی هم مدرن و جامعه شناختی می شود. میانگین نگرش در بین خانواده هایی که ساخت قدرت در آنها سنتی است از میزان کمتری برخوردار است. جدول شماره ۸. آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به

دوران کودکی بر اساس ساخت قدرت

منبع واریانس	مجموع	درجه آزادی	میانگین	آماره f	سطح معنی داری
بین گروهی	1276.014	2	638.007	3.91	.021

163.078	381	62132.89	درون گروهی
	383	63408.90	کل

با توجه به اینکه مقدار F برابر با $3/912$ با سطح معنی داری $0/021$ شده است، مشخص می شود که حداقل اختلاف دو تا از میانگین ها معنی دار است. بنابراین فرضیه مذکور تأیید می شود و نشان می دهد که نحوه نگرش به دوران کودکی در بین خانواده های با ساخت قدرت غیر سستی، جامعه شناختی و مدرن تر از خانواده هایی است که از ساخت قدرت تا حدودی سستی و سستی برخوردارند.

فرضیه چهارم، پنجم و ششم: بین میزان استفاده از رسانه، کنترل اجتماعی و نوگرایی با نحوه نگرش به دوران کودکی رابطه وجود دارد.

برای تحلیل فرضیه های ذکر شده با توجه به مقیاس دو متغیر در هر فرضیه که در سطح فاصله ای قرار دارند از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در ذیل آمده است.

جدول شماره ۹. آزمون ضریب همبستگی رسانه، کنترل اجتماعی و نوگرایی با نحوه نگرش به دوران کودکی

متغیرهای فرضیات		نحوه نگرش به دوران کودکی
میزان استفاده از رسانه های جمعی	همبستگی پیرسون	.468
	سطح معناداری	.000
	جمع کل	384
میزان نوگرایی	همبستگی پیرسون	.530
	سطح معناداری	.000
	جمع کل	384
میزان کنترل اجتماعی	همبستگی پیرسون	-.377
	سطح معناداری	.000
	جمع کل	384

ضریب همبستگی به دست آمده برای متغیر رسانه برابر با ۰.۴۶۸ و برای متغیر نوگرایی برابر با ۰.۵۳۰ می باشد. این نتایج نشان می دهد که رابطه بین متغیرهای مذکور با نحوه نگرش به دوران کودکی مثبت و معنادار می باشد. افرادی که به میزان بیشتر از رسانه ها استفاده می کنند و نوگراتر بوده و نگرش آنها به دوران کودکی جامعه شناختی تر می باشد. اما برای ارتباط متغیر کنترل اجتماعی که «ترکیبی از ابعاد تعهد، درگیری، وابستگی و اعتقاد می باشد» با نحوه نگرش ضریبی منفی و برابر با ۰.۳۸ بدست آمده است که نشان می دهد نه تنها آن دو تا حدودی باهم رابطه دارند بلکه این رابطه معکوس می باشد یعنی هرچه افراد تحت کنترل اجتماعی بیشتری باشند نحوه نگرش آنها نسبت به دوران کودکی سستی تر خواهد بود، بنابراین سه متغیر مندرج در فرضیات مطرح شده مورد تأیید قرار گرفتند.

فرضیه: بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نحوه نگرش به دوران کودکی رابطه وجود دارد. برای تعریف پایگاه از چهار متغیر (درآمد، تحصیلات پاسخگو، شغل، منزل مسکونی) استفاده شده و از تعداد ۳۸۴ نفر حدود ۴۰ درصد تحصیلات دبیرستان و دیپلم داشته اند حدود ۳۱ درصد لیسانس، ۳.۹ درصد در حد ابتدایی بوده اند. برای تحلیل رابطه دو متغیر از آماره تحلیل واریانس استفاده شد که نتایج آن در ذیل آمده است.

جدول شماره ۱۰. سنجش اثر پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر نحوه نگرش به

دوران کودکی

پایگاه	تعداد	میانگین نحوه نگرش به دوران کودکی	انحراف معیار
پایین	65	151.69	10.990
متوسط	186	154.60	12.478
بالا	37	158.03	9.176
کل	288	154.38	11.885

با توجه به نتایج به دست آمده می توان گفت متناسب با چهار متغیر مندرج در تعریف پایگاه، افراد با پایگاه بالاتر، نگرش جامعه شناختی و مدرن تر و پایگاه متوسط و پایین نگرشی تلفیقی و سستی تری به دوران کودکی داشته اند.

جدول شماره ۱۱. تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نحوه نگرش به دوران

کودکی براساس پایگاه

منبع واریانس	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره f	سطح معنی داری
بین گروهی	970.409	2	485.204	3.495	.032
درون گروهی	39567.57	285	138.834		
کل	40537.98	287			

با توجه به اینکه مقدار F برابر با ۳.۴۹ با سطح معنی داری ۰/۰۳۲ به دست آمده است، می توان گفت که حداقل اختلاف دو تا از میانگین ها، معنی دار است، بنابر این فرضیه مذکور تایید می شود.

تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر

با واردکردن نحوه نگرش به دوران کودکی به عنوان متغیر وابسته و ۴ متغیر مستقل (رسانه، ساختار قدرت، نوگرایی و کنترل اجتماعی) به عنوان متغیرهای پیش بین در مدل رگرسیون چندگانه خطی و اجرای آن به روش *enter*، نتایج بدست آمده حاکی از آن است که همه ی متغیرها تأثیر معنی دار مثبت «جز متغیر ساختار قدرت که منفی است» بر روی نحوه نگرش به دوران کودکی داشته اند.

جدول شماره ۱۲. خلاصه مدل در تحلیل رگرسیون نحوه نگرش به دوران کودکی

R	R^2	R^2 تنظیم شده	خطای استاندارد برآورد
---	-------	-----------------	-----------------------

8.929	.572	.576	.759
-------	------	------	------

مقدار 0.759 برای R بیانگر مقدار ضریب همبستگی چندگانه بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل می‌باشد. یعنی نحوه نگرش به دوران کودکی با مجموعه ۴ متغیر فوق (یا به عبارتی با برآورد آن از روی معادله رگرسیونی این ۴ متغیر) دارای همبستگی معنی‌داری به میزان $75/9$ درصد می‌باشد. R^2 یا «ضریب تعیین» که مجذور ضریب همبستگی چندگانه فوق است، معرف درصدی از پراکندگی (واریانس) متغیر وابسته است که توسط مدل توجیه می‌شود. بنابراین $57/6$ درصد از واریانس نحوه نگرش به دوران کودکی را ۴ متغیر فوق تبیین می‌کنند که درصد نسبتاً بالایی بوده و برازش خوب مدل را نشان می‌دهد. خروجی آنالیز رگرسیون (Anova) در واقع وجود رابطه خطی بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل و معنی‌داری ضرایب رگرسیونی و R^2 را آزمون می‌کند.

جدول شماره ۱۳. آنالیز واریانس در تحلیل رگرسیون نحوه نگرش به دوران کودکی

مدل	مجموع مجذورات	درجات آزادی	میانگین مجذورات	آزمون F	سطح معنی داری
رگرسیونی	41107.358	4	10276.839	128.888	.000
باقیمانده	30219.382	379	79.735		
کل	71326.740	383			

مقدار $128/88$ برای F با سطح معنی‌داری بیش از 99 درصد تأییدی بر وجود رابطه‌ای خطی بین نحوه نگرش به دوران کودکی و متغیرهای مستقل است و همچنین بدین معنی است که لااقل یکی از این متغیرها در معادله رگرسیونی دارای ضریب معنی‌دار است.

جدول شماره ۱۴. ضرایب متغیرها در تحلیل رگرسیون نحوه نگرش به دوران کودکی

مدل	ضرایب استاندارد نشده	ضرایب استاندارد	t	سطح معنی داری

		Beta	خطای استاندارد	B	
.000	27.307		6.018	164.344	عرض از مبدأ
.008	2.673	.122	.157	.420	رسانه
.000	-14.290	-.711	.049	-.706	ساخت قدرت
.000	7.355	.317	.145	1.066	نوگرایی
.000	5.591	.285	.183	1.022	کنترل اجتماعی

همانطور که مشاهده می‌شود رسانه، نوگرایی و کنترل اجتماعی دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار و ساختار قدرت دارای اثر معنی‌دار منفی بر روی نحوه نگرش به دوران کودکی می‌باشند که با نظریات موجود در ادبیات تحقیق نیز همخوانی دارد. در پایان نتایج تحلیلی نمودار مسیر به صورت همزمان میزان تأثیر کل متغیرهای مستقل بر وابسته را به خوبی نشان می‌دهد.

۱۱-۵- نتیجه‌گیری

بر اساس نظریات موجود در زمینه‌ی جامعه‌شناسی دوران کودکی و با مراجعه به آراء و نظرات اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه ۴ فاکتور جامعه‌شناختی رسانه، ساختار قدرت، نوگرایی و کنترل اجتماعی و سه متغیر تعدیل‌کننده جنس، تأهل و گروه‌های سنی به‌عنوان متغیرهای مستقل در رابطه با نحوه نگرش به دوران کودکی (پیش جامعه‌شناختی، تلفیقی و جامعه‌شناختی) مورد بررسی و تبیین قرار گرفت و نتایج حاصل از اجرای آزمون‌های مختلف آماری بر روی داده‌های جمع‌آوری‌شده نشان داد که از میان متغیرهای فوق ۳

عامل نوگرایی، کنترل اجتماعی و رسانه به ترتیب دارای بیشترین تأثیر مثبت معنی‌دار و عامل ساخت قدرت نیز دارای تأثیر منفی معنی‌دار بر روی نحوه نگرش به دوران کودکی (به‌عنوان متغیر وابسته) در جامعه مورد مطالعه بوده‌اند. متغیر ساخت قدرت با ابعاد ایدئولوژی سنتی، الگوی قدرت و تصمیم‌گیری و تقسیم وظایف در خانواده بیشترین رابطه با متغیر وابسته داشت. کسانی که ساخت قدرت در خانواده آنها غیر سنتی بوده است یعنی در این نوع خانواده‌ها، هنجارها و عقاید سنتی به طور محسوس نادیده گرفته می‌شود و در زمینه تصمیم‌گیری در خانواده، تمام اعضاء دخالت دارند و وظایف در خانواده با توجه به نقش آنها و توان آنها توزیع شده است، نگرشی جامعه‌شناختی و مدرن‌تر به دوران کودکی داشته‌اند و ساختار قدرت تاحدودی سنتی و سنتی، نگرشی تلفیقی و سنتی‌تری به دوران کودکی داشته‌اند هرچه ساخت قدرت در خانواده سنتی‌تر، نحوه نگرش هم‌سنتی‌تر و غیر مدرن می‌شود. نوگرایی از جمله متغیرهایی است که بخشی از نگرش افراد به دوران کودکی را تبیین می‌کند. هرچه افراد به لحاظ اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی نوگراتر باشند نگرش آنها به دوران کودکی هم مدرن‌تر و جامعه‌شناختی خواهد بود. متغیر کنترل اجتماعی از جمله متغیرهایی بود که رابطه معنی‌داری با متغیر وابسته داشته است. با توجه به تئوری کنترل اجتماعی هیرشی که ترکیبی از وابستگی، تعهد، درگیری و اعتقاد می‌باشد لذا از نگاه وی هرچه این مؤلفه‌های کنترل در افراد جامعه تقویت شوند نحوه نگرش آنها نسبت به دوران کودکی سنتی‌تر و بیولوژیک خواهد بود. تحلیل‌های بیشتر با بررسی و تبیین متغیر نحوه نگرش به دوران کودکی به‌عنوان متغیر وابسته در رابطه با عواملی نظیر جنسیت، تأهل و گروه‌های سنی نشان داد که نحوه نگرش زنان با مردان و افراد مجرد با افراد متأهل نسبت به دوران کودکی تفاوت دارد.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۷). مدرنیته و اندیشه انتقادی. چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۹)، حقوق کودک در برابر رسانه‌ها، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۶، ۱۳۸۹، شماره ۳.
- پارسا، محمد، (۱۳۷۵)، روانشناسی رشد کودک و نوجوان، نشر موسسه انتشارات بعثت

- جاهودا، گوستاو. (۱۳۷۱). روانشناسی خرافات (ترجمه محمدنقی برهانی). تهران: البرز
- جیمز، آلیسن و جنکس، کریس و پروت، آلن ۱۳۸۵ ترجمه‌ی علیرضا کرمانی . علیرضا ابراهیم‌آبادی، جامعه‌شناسی دوران کودکی، نشر ثالث، چاپ دوم، تهران خسرونژاد، مرتضی، ۱۳۸۳، معصومیت و تجربه (درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک)، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ریتزر، جورج ۱۳۷۴، ترجمه محسن ثلاثی، نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، علمی، چاپ دوم تهران
- شاه‌آبادی، حمیدرضا. مقدمه بر ادبیات کودک (بحثی در شناخت مفهوم دوران کودکی). چاپ اول. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲.
- کریمی، عبدالعظیم، ۱۳۸۳، کودکی بازیافته، چاپ دوم، تهران: انتشارات عابد مک درمت دایان، اسنی در، سی آر، (۱۳۸۳)، کلیدهای تربیت کودکان، ترجمه فرناز فرود، تهران، نشر کتابهای دانه.
- ممتاز، فریده، ۱۳۸۱، انحرافات اجتماعی، دیدگاهها و نظریه‌ها، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
- نواح، عبدالرضا، ۱۳۸۸، تأثیر ناخشنودی مدرنیته بر گستره‌ی موضوعی جامعه‌شناسی کودکی، مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز.
- Abbott, P.; Wallace, C., 1993. **Sociology (Feminist Perspective)**. Routledge, London.
- Aries, Philippe, (۱۹۶۰) **CENTURIES OF CHILDHOOD: A Social History of Family Life/** /Translated from the French by Robert Baldick/ Libraries Plon/۴۴۷/۱۹۶۰p
- Bourdieu, Pierre. 1990. In Other Words: **Essays towards a Reflexive Sociology**. Translated by Matthew Adamson. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Blumberg, Rae Lesser, and Marion Tolbert Coleman. 1989. "A **Theoretical Look at the Gender Balance of Power in the American Couple.**" Journal of Family Issues 10(2):225-250.

Corsaro, William A, (۲۰۱۴) **The Sociology of Childhood**, SAGE Publications **Exchange Perspective**". Family Process. Vol. ۱۷, pp. ۴۳۵-۴۳۳.

Franks, David D., ۱۹۷۲. "**Role-taking & Power in Social Psychology**".

Inkeles, Alex & Smith, David H .(1974). **Becoming Modern: Individual Change in Six Developing Countries**. Cambridge, Mass: Harvard University Press.

James, A, Jenks, C, Prout, A (۱۹۹۸); **Theorizing childhood**, Polity Press, UK

Jenks, Chris (۲۰۰۵); **Childhood**; Published by Rutledge, UK

Jenks, C(۱۹۹۶) **childhood** .london:routledge

Mayall , Berry (۲۰۱۳) **A History of the Sociology of Childhood**, Institute of Education Press (IOE Press),

Power Structure", **American Sociological Review**, Vol. ۲۹, pp. ۵۶۷-۵۵۱.

pp. 1057-1070.

Qvortup, Jens and Mouritsen , Flemming, ۲۰۰۲, **Childhood and Children's Culture**, Odense: University Press of Southern Denmark.

Qvortrup, J.(۱۹۹۳) **Childhood as a social phenomenon**, Vienna: European center.-

Tavormina, Joseph B. et al, 1978. "**Power Relationships in Families: a Social Exchange Perspective**". Family Process. Vol. 17, pp. 423-435.

Zuo, Jiping, and Yanjie Bian. 2005. "Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China." *Journal of Comparative Family Studies* 36 (4): 601-622